

رعای شدن در جامعه‌ی ایران از «رعاع» نزد هگل تا بحران سوژگی طبقاتی

عبدالباست سلیمانی



بخش‌های گسترده‌ای از جامعه‌ی ایران با شدت‌های متفاوت درگیر دشوارتر شدن هرچه بیشتر بازتولید زندگی شده‌اند. کاهش روزافزون قدرت خرید، ناامنی درآمد، سنگین‌تر شدن هزینه‌های مسکن و خوراک و آینده‌ای که برنامه‌ریزی برای آن هر روز بیشتر به نوسان ارز، تورم و امکان حفظ شغل وابسته است، زندگی گروه‌های وسیعی از مردم با موقعیت‌های مادی متفاوت را زیر فشار قرار داده است. جنگ، تحریم، محاصره و اختلال در تجارت خارجی در ماه‌های گذشته این فشار را به سطح دیگری برده‌اند و در کنار اختلال در واردات کالاهای ضروری و افزایش خطر ناامنی غذایی، تورم سالانه‌ی خانوارهای کشور در شهریور ۱۴۰۵ به ۷۳٫۶ درصد رسیده است.^۱ گویاترین آمار، برآورد کاهش ۱۰٫۱ درصدی تولید ناخالص داخلی کشور با احتساب نفت در بهار ۱۴۰۵ نسبت به بهار سال گذشته است.

با وجود این نزدیکی فزاینده در فشارهای مادی، شکل‌هایی که آدم‌ها از خلال آن‌ها زندگی خود را پیش می‌برند، حق خود را مطالبه می‌کنند، با دیگری وارد همکاری یا رقابت می‌شوند و راهی برای اثر گذاشتن بر شرایطشان پیدا می‌کنند، مسیر یکسانی نداشته‌اند. اعتصاب و اعتراض، شبکه‌های همیاری و کوشش برای ساختن تشکل، در کنار مهاجرت، عقب‌نشینی از کنش جمعی، وابستگی به رابطه و واسطه و جست‌وجوی راه‌های خصوصی عبور از بحران حضور دارند و همین هم‌زمانی نشان می‌دهد فشار مشترک هنوز چیزی درباره‌ی صورت سیاسی تجربه‌ی آن نمی‌گوید.

در چنین شرایطی زندگی فردی هرچه بیشتر به روابطی وابسته می‌شود که فرد بر آن‌ها تسلط مستقیم ندارد. غذا، مسکن، درمان، آموزش، حمل‌ونقل، کار و حتی امکان حفظ ارزش درآمد از مسیرهایی می‌گذرند که بازار، دولت، ساختار مالکیت، تصمیم‌های اقتصادی و شبکه‌های توزیع در آن‌ها دخالت دارند، اما افزایش همین وابستگی می‌تواند در تجربه‌ی روزانه با راه‌هایی همراه شود که فرد برای دوام آوردن هرچه خصوصی‌تر دنبال می‌کند. کسی که برای گرفتن یک خدمت، یافتن کار، حفظ موقعیت شغلی یا حل مسئله‌ای حقوقی بارها با تفاوت میان قاعده و اجرای آن، میان حق رسمی و دسترسی واقعی و میان مسیر عمومی و رابطه‌ی شخصی روبه‌رو شده است، جهان اجتماعی را از خلال فاصله‌ی میان حق رسمی و امکان واقعی برخورداری از آن تجربه می‌کند. وابستگی واقعی به دیگران می‌تواند گسترش پیدا کند و امکان اثرگذاری بر

روابطی که همین وابستگی را سازمان می‌دهند دورتر به نظر برسد، و فاصله‌ای که از این راه میان زندگی مشترک و تجربه‌ی مشترک پدید می‌آید، نشان می‌دهد که تکوین سوژگی را نمی‌توان با اندازه‌گیری درآمد، تورم یا فقر به‌تنهایی توضیح داد.

هگل در تحلیل جامعه‌ی مدنی به حرکتی رسیده بود که هنوز برای فهم این فاصله اهمیت دارد، زیرا گسترش نظام نیازها و تقسیم کار، افراد را در شبکه‌ای فزاینده از وابستگی متقابل قرار می‌دهد و همان حرکت امکان تمرکز بیشتر ثروت، محدود شدن موقعیت بخشی از نیروی کار و تولید فقر را نیز با خود حمل می‌کند.^۲ فقر در این سطح حادثه‌ای نیست که از بیرون بر جامعه فرود آمده باشد و درون همان مناسباتی رشد می‌کند که ثروت را نیز افزایش می‌دهند. هنگامی که هگل سقوط بخشی از جمعیت به زیر سطحی را که برای عضویت عادی در جامعه لازم شمرده می‌شود با ازدست رفتن احساس حق، درست‌کاری و شرافت تأمین زندگی از فعالیت و کار خویش پیوند می‌دهد، مسئله از میزان درآمد عبور می‌کند و به نحوه‌ی نسبت‌گیری فرد با جامعه راه پیدا می‌کند. «رعاع» (Pöbel) در همین حرکت تعیین پیدا می‌کند، جایی که محرومیت اقتصادی با دگرگونی در نسبت فرد با حقی که برای خود و دیگران می‌شناسد و با الزامهایی که این نسبت در زندگی اجتماعی برقرار می‌کند پیوند می‌خورد، و در مواد درس‌گفتاری هگل این دگرگونی می‌تواند در قالب نگرش یا حالت ذهنی - اجتماعی (Gesinnung) با خشم علیه ثروتمندان، جامعه و حکومت نیز همراه شود.^۳ پیوند محرومیت با این دگرگونی در نسبت فرد با حق و با الزامهایی که در رابطه با دیگران از آن برمی‌آید، رعاع را از نامی دیگر برای تهیدستی جدا می‌کند.

فرانک رودا در پژوهش خود درباره‌ی رعاع هگل همین گره را تا جایی دنبال می‌کند که مسئله دیگر به حضور گروهی فقیر در حاشیه‌ی نظم محدود نمی‌ماند و به تناقضی درون جامعه‌ی مدنی بدل می‌شود، زیرا جامعه‌ای که آزادی و حق را برای اعضای خود مفروض می‌گیرد، می‌تواند شرایطی را نیز بازتولید کند که بخشی از همان اعضا امکان فعلیت‌دادن به آن را از دست بدهند.^۴ این فاصله در ایران نیز تنها در متن قانون یا میزان حمایت حقوقی ظاهر نمی‌شود و تاریخ مواجهه با دستگاه اداری، کارفرما، بازار، نهاد قضایی و قدرت سیاسی در آن دخالت دارد. حقی که چند بار در تجربه‌ی واقعی بی‌اثر مانده است همان معنایی را ندارد که حقی برخوردار از امکان مطالبه و اجرای

نسبتاً عمومی دارد، و این تفاوت به تدریج وارد تصور فرد از جامعه و نسبت او با دیگران می‌شود.

درس‌گفتارهای فلسفه‌ی حق همین نسبت را تا سوی ثروت پیش می‌برند و کسی را نشان می‌دهند که قدرت اقتصادی‌اش چنان گسترش یافته که همه‌چیز را برای خود خریدنی می‌بیند و خاص‌بودگی خویش را همچون قدرتی تجربه می‌کند که می‌تواند از الزام متقابل اجتماعی فاصله بگیرد.^۵ مسیر مادی این صورت با رعا فقیر یکی نیست و شباهت محدود آن‌ها در نحوه‌ای از گسیختگی نسبت خاص‌بودگی با حق و امر عمومی قرار دارد. کسی که از محرومیت و بی‌اثری حق به خشم و گسست می‌رسد در همان جایگاهی قرار ندارد که ثروت و قدرت خصوصی به او امکان می‌دهند قاعده را برای خویش انعطاف‌پذیر کند، و خطر تبدیل روابط مالکیتی و مدیریتی به دسترسی ترجیحی به اعتبار، در تنظیم حقوقی نظام بانکی ایران نیز به رسمیت شناخته شده است، چنان که قانون بانک مرکزی «اشخاص مرتبط» را بر پایه‌ی روابطی مانند مالکیت مؤثر، شراکت تجاری، نمایندگی، مدیریت و قرابت تعریف می‌کند و دستورالعمل ۱۴۰۵ «تسهیلات و تعهدات اشخاص مرتبط» با هدف پیشگیری از تبدیل مؤسسه‌ی اعتباری به منبع تأمین مالی ترجیحی برای این اشخاص تدوین شده است.^۶ هر جا توان اقتصادی و موقعیت‌های مالکیتی و مدیریتی بتوانند شیوه‌ی اجرای قاعده، دریافت امتیاز یا انتقال هزینه را تغییر دهند، امر عمومی در تجربه‌ی اجتماعی وزن‌های متفاوتی پیدا می‌کند و کسی که قاعده را بیشتر در مقام الزام بر خود تجربه می‌کند می‌تواند همان جامعه را در برابر کسی ببیند که امکان بیشتری برای چانه‌زنی با همان قاعده دارد.

از اامداد ۱۷ شهریور ۱۴۰۵، برابر با ۸ سپتامبر ۲۰۲۶، نرخ سوخت‌گیری با کارت اضطراری جایگاه‌ها از پنج هزار به ده هزار تومان افزایش یافت، در حالی که سهمیه‌ی ۶۰ لیتری با نرخ ۱۵۰۰ تومان و سهمیه‌ی ۵۰ لیتری با نرخ ۳۰۰۰ تومان بدون تغییر باقی ماند.^۷ معنای اجتماعی این تصمیم در خود رقم تازه‌ی بنزین تمام نمی‌شود، چون تغییر قیمت سوخت در ایران حافظه‌ای دارد که اعتراض، سرکوب و مناقشه بر سر نحوه‌ی توزیع هزینه‌های تصمیم اقتصادی در آن حضور دارند. فرد هنگام مواجهه با تصمیم تازه فقط مقدار مصرف و درآمدش را محاسبه نمی‌کند و تجربه‌ی پیشین از امکان اثرگذاری اعتراض، اعتماد به وعده‌ی بازتوزیع، تصور از اینکه چه کسانی توان

انتقال هزینه را دارند و میزان واقعی بودن قاعده برای گروه‌های مختلف نیز در معنایی که تصمیم پیدا می‌کند وارد می‌شوند. یک سیاست اقتصادی از خلال همین حافظه و همین روابط به تجربه‌ی حق راه پیدا می‌کند و برای کسانی که جایگاه‌های متفاوتی در شبکه‌ی قدرت و دسترسی دارند، یک معنای واحد نمی‌سازد.

محیط کار این فاصله میان موقعیت مادی و صورت تجربه‌ی آن را در سطحی دیگر آشکار می‌کند. کمیته‌ی آزادی انجمن سازمان بین‌المللی کار در گزارش مارس ۲۰۲۶ پرونده‌ی مربوط به سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و بازداشت و زندانی کردن فعالان اتحادیه‌ای را همچنان فعال نگه داشته است.^۸ سال‌ها برخورد با تشکل مستقل تنها امکان سازمان‌یابی را در لحظه‌ی وقوع اعتصاب محدود نمی‌کند و می‌تواند به محاسبه‌ی روزانه‌ی کارگر درباره‌ی هزینه‌ی پیوستن، اعتماد به همکار، پایداری تشکل و احتمال ثمربخش بودن کنش جمعی نیز وارد شود. قراردادهای متفاوت، امکان اخراج، فاصله میان نیروی رسمی و قراردادی، رابطه با مدیریت و حافظه‌ای که هر محیط از مبارزه و شکست حمل می‌کند، بر شیوه‌ای که افراد موقعیت مشترک خود را می‌فهمند اثر می‌گذارند. همکاری در تولید می‌تواند به تجربه‌ی قدرت جمعی برسد و همان محیط در شرایط دیگری ممکن است امنیت فردی را به رقابت بر سر اضافه‌کاری، قرارداد یا حفظ موقعیت پیوند بزند، و هیچ‌کدام از این صورت‌ها در مزدبگیر بودن از پیش نوشته نشده‌اند.

جابه‌جایی دائمی نیروی کار، جذب و دفع کارگران و حضور جمعیتی که میان اشتغال، بیکاری و موقعیت‌های ناپایدار حرکت می‌کند، این تجربه‌ها را به ساختار وسیع‌تری از انباشت پیوند می‌دهد. جمعیت نسبی مازاد در تحلیل مارکس محصولی درونی در حرکت انباشت است و حضور آن بر شرایط بخش شاغل طبقه‌ی کارگر نیز اثر می‌گذارد، زیرا سرمایه می‌تواند فشار بیکاری و ناامنی را در تنظیم مزد، شدت کار و قدرت چانه‌زنی به کار گیرد.^۹ همان مناسباتی که نیروی کار را در فرایندی گسترده از همکاری اجتماعی به یکدیگر وابسته می‌کنند، در بازار کار امکان رقابت میان فروشندگان نیروی کار را نیز بازتولید می‌کنند و موقعیت اقتصادی از خلال مالکیت، کار مزدی، انباشت و قدرت طبقاتی شکل می‌گیرد. مارکس در ادامه‌ی همین تحلیل به لحظه‌ای می‌رسد که کارگران با شناخت فشار جمعیت نسبی مازاد بر رقابت میان خود،

از طریق اتحادیه‌ها برای ایجاد همکاری میان شاغلان و بیکاران و محدود کردن اثر این سازوکار می‌کوشند و به این ترتیب رابطه‌ای که آنان را در برابر یکدیگر قرار می‌دهد می‌تواند به موضوع شناخت و سازمان‌یابی نیز تبدیل شود. جمعیت نسبی مازاد در این سطح با رعاغ هگل و لمپن‌پرولتاریا که در نوشته‌های سیاسی مارکس در زمینه‌ای دیگر تعیین پیدا می‌کند جابه‌جا نمی‌شود و فاصله‌ی میان این مفاهیم اجازه می‌دهد فقر، موقعیت طبقاتی و صورت سوژگی در یک سطح واحد حل نشوند.^{۱۰}

کسی می‌تواند در جمعیت نسبی مازاد قرار داشته باشد و به سازمان‌یابی جمعی برسد، همان گونه که مزدبگیری نسبتاً باثبات ممکن است امنیت خود را در پیشی گرفتن از همکار یا نزدیکی فردی به مدیریت دنبال کند. فقر نیز می‌تواند به مطالبه‌ی حق، همبستگی، مهاجرت، انزوا یا مسیرهایی برسد که دانستن سطح درآمد برای پیش‌بینی آن‌ها کافی نیست. آنچه در این فاصله رخ می‌دهد از خلال میانجی‌های واقعی زندگی اجتماعی تعیین پیدا می‌کند و موقعیت مادی را به نحوه‌ی نسبت‌گیری فرد با حق، دیگری و توان اثرگذاری بر شرایطش پیوند می‌دهد. «رعاعی‌شدن» (Pöbelisierung) در این مقاله نام فرایندی است که در آن شرایط مادی و تجربه‌ی اجتماعی، از خلال میانجی‌های تاریخی معین، نسبت فرد با حق را که برای خود و دیگران می‌شناسد و با الزام‌هایی که این حق در زندگی مشترک برقرار می‌کند دگرگون می‌کند و در بخشی از این حرکت خاص‌بودگی فردی از این نسبت متقابل فاصله می‌گیرد.^{۱۱} رقابت، سرکوب تشکل، وابستگی دولتی، روابط خویشاوندی، ناامنی حقوقی، اقتصاد غیررسمی، مهاجرت یا شکاف‌های قومی و جنسیتی می‌توانند در موقعیت‌های متفاوت از میانجی‌های این فرایند باشند و وزن هر کدام را باید از تاریخ و مناسبات مشخص ایران به دست آورد.

وقتی دریافت یک امکان اقتصادی، اداری یا حقوقی به شبکه‌ای از رابطه، اتصال و قدرت وابسته می‌شود، قاعده‌ی عمومی برای افراد مختلف تجربه‌ای یکسان نمی‌سازد و کسی که بارها دیده است مسیر رسمی بدون واسطه یا نفوذ بی‌اثر می‌ماند می‌تواند رابطه‌ی شخصی را به بخشی عادی از شیوه‌ی حل مسئله تبدیل کند. دیگری در چنین جهانی ممکن است پیش از آنکه شریک یک موقعیت اجتماعی دیده شود، واسطه‌ی ضروری، رقیب دسترسی یا مانعی بر سر راه امکان محدود زندگی ظاهر شود. رفتارهایی

که بعداً با واژه‌هایی مانند خودخواهی، بی‌اعتمادی یا فردگرایی توصیف می‌شوند، درون همین تاریخ مادی و نهادی ساخته می‌شوند و معنای آن‌ها با شیوه‌ای گره می‌خورد که حق، قدرت و امکان اثرگذاری در تجربه‌ی روزانه توزیع شده‌اند. وقتی بی‌اثرماندن مسیر عمومی و عادی شدن وابستگی به رابطه و نفوذ در تجربه تکرار می‌شود، دگرگونی فقط در نحوه‌ی نسبت فرد با دیگری متوقف نمی‌ماند و می‌تواند به شیوه‌ای راه پیدا کند که او نیروهای سیاسی و اجتماعی را می‌سنجد و از میان آن‌ها جهت می‌گیرد. اگر این تجربه با هزینه‌ی بالای کنش جمعی، شکست یا سرکوب راه‌های سازمان‌یافته و کوتاه‌شدن افقی همراه شود که فرد بتواند در آن بر اثرگذاری خود حساب کند، توان ادراک‌شده‌ی یک نیرو برای گشودن فوری بن‌بست می‌تواند در داوری وزن بیشتری پیدا کند و در این سطح، ترکیب «هَمَجَّ رَعَا» در کلام منقول از علی بن ابی‌طالب، که با تعبیر «أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعٍ، یَمِیلُونَ مَعَ كُلِّ رَیْحٍ» ادامه می‌یابد، تصویری تاریخی از چنین ناپایداری در جهت‌گیری در اختیار می‌گذارد.^{۱۲} تغییر موضعی که از سنجش تجربه و بازنگری در آن پدید می‌آید با تغییری که از جابه‌جایی نیرویی حاصل می‌شود که در هر لحظه امید، امنیت، انتقام یا خروج از بن‌بست را باورپذیرتر می‌کند یکسان نیست و در صورت دوم، جهت‌گیری هرچه بیشتر به جابه‌جایی همان کانون امید و قدرت وابسته می‌شود.

اعتصاب‌های کارگری، اعتراض‌های بازنشستگان و معلمان و کوشش‌هایی که برای حفظ یا ساختن تشکلهای مستقل ادامه یافته‌اند، مسیر دیگری را در همین جامعه نشان می‌دهند. فشار مادی می‌تواند در تجربه‌ی جمعی به شناخت رابطه‌ای مشترک برسد و همکاری در تولید یا زندگی روزمره امکان تازه‌ای برای فهم قدرت افراد از پیوندشان با یکدیگر بسازد. حافظه‌ی یک اعتصاب، تجربه‌ی پیروزی یا شکست، امکان گردهم‌آمدن، اعتماد ساخته‌شده در یک تشکل و توان تغییر شیوه‌ی سازمان‌یابی پس از سرکوب یا ناکامی، در این فرایند وارد صورت سوژگی می‌شوند و موقعیتی را که در ابتدا اقتصادی به نظر می‌رسد به تجربه‌ای سیاسی تبدیل می‌کنند. وابستگی به فروش نیروی کار و درآمد پولی نیز صورت سیاسی یکسانی پیدا نمی‌کند و در همان میانجی‌هایی تعیین می‌یابد که افراد هر روز در محیط کار، خانواده، محله، تشکل، دستگاه اداری و رابطه با قدرت تجربه می‌کنند.

تورم سالانه‌ی ۷۳٫۶ درصدی و تورم نقطه‌به‌نقطه‌ی ۸٫۸ درصدی در شهر یور ۱۴۰۵، کاهش درآمد واقعی و اختلال در تجارت و صادرات نفت وزن مادی این مناسبات را در ماه‌های اخیر سنگین‌تر کرده‌اند.^{۱۳} این ارقام نشان می‌دهند تصمیم‌های مربوط به بقا چه سهم بیشتری از زندگی را اشغال کرده‌اند، اما نحوه‌ای که این فشار به تجربه‌ی حق یا رابطه با دیگری منتقل می‌شود در دل ساختارهای اجتماعی شکل می‌گیرد. توان حفظ دارایی، دسترسی به ارز، امکان خروج از کشور، فاصله از خطر بیکاری یا نزدیکی به شبکه‌های اقتصادی و سیاسی میان گروه‌های مختلف یکسان نیست و همین ناموزونی به تجربه‌ی بحران وارد می‌شود. تمرکز ثروت نیز هنگامی به صورت رعاع‌گونه‌ی نزدیک می‌شود که توان خصوصی را تا جایی افزایش دهد که قاعده‌ی عمومی بیشتر همچون چیزی قابل مدیریت ظاهر شود، و کسی که در سوی دیگر همان رابطه قرار گرفته است می‌تواند حق را همچون امکانی تجربه کند که میزان واقعی بودنش به نوع دسترسی وابسته است. شباهت محدود این دو صورت در گسیختگی نسبت با حق، مناسبات مادی آن‌ها را هموار نمی‌کند و قدرتی که در بالا امکان فاصله‌گرفتن از الزام عمومی را می‌سازد می‌تواند در سازمان همان روابطی دخالت داشته باشد که در پایین وابستگی و ناامنی را بازتولید می‌کنند.

هرچه بازتولید زندگی برای جمعیت وسیع‌تری به مسئله‌ای روزانه بدل می‌شود، فاصله میان کسانی که پیامد تصمیم‌ها را تحمل می‌کنند و کسانی که توان بیشتری برای شکل‌دادن، دورزدن یا انتقال هزینه‌ی همان تصمیم‌ها دارند آشکارتر می‌شود. جنگ و محاصره و تحریم فشار بیرونی را افزایش داده‌اند و ساختار مالکیت، توزیع و قدرت در داخل تعیین می‌کند این فشار چگونه از جامعه عبور کند و بر چه کسانی سنگین‌تر فرود آید. در همین شرایط، نیروی اجتماعی‌ای که انسان‌ها در کار، همکاری و وابستگی متقابل هر روز تولید می‌کنند می‌تواند در صورت‌هایی ظاهر شود که از کنترل آنان فاصله گرفته‌اند و دسترسی فردی به آن‌ها جای تجربه‌ی قدرت مشترک را بگیرد، در حالی که سازمان‌یابی و مقاومت می‌تواند همان وابستگی را به تجربه‌ای دیگر از حق و امکان اثرگذاری تبدیل کنند. رعاعی‌شدن در این حرکت یکی از صورت‌هایی را نام‌گذاری می‌کند که فشارهای مادی می‌توانند از خلال میانجی‌های تاریخی متفاوت در نسبت فرد با حق و با الزام‌هایی که در رابطه با دیگری شکل می‌گیرند پیدا کنند،

در جهانی که موقعیت طبقاتی امکان‌ها و محدودیت‌های واقعی می‌سازد و صورت سیاسی آن در تاریخی شکل می‌گیرد که نتیجه‌اش پیشاپیش در همان موقعیت نوشته نشده است.

یادداشت‌ها و منابع

^۱ بر پایه‌ی گزارش مرکز آمار ایران، «شاخص قیمت مصرف‌کننده - شهریور ماه ۱۴۰۵»، منتشرشده در ۸ مهر ۱۴۰۵، شاخص قیمت مصرف‌کننده‌ی خانوارهای کشور نسبت به ماه قبل ۴۰٫۲ درصد، نسبت به شهریور ۱۴۰۴ معادل ۸۹۰٫۸ درصد و در دوازده‌ماهه‌ی منتهی به شهریور ۱۴۰۵ معادل ۷۳٫۶ درصد افزایش یافته است.

برای اثر جنگ، تحریم و اختلال‌های تجاری بر فعالیت اقتصادی، درآمدهای واقعی و واردات کالاهای ضروری و افزایش خطر ناامنی غذایی نیز بنگرید به:

World Bank, Macro Poverty Outlook for Islamic Republic of Iran: April 2026 Datasheet, Washington, D.C.: World Bank Group, 2026.

^۲ بنگرید به:

Georg Wilhelm Friedrich Hegel, Grundlinien der Philosophie des Rechts, GW 14,1, hrsg. von Klaus Grotzsch und Elisabeth Weisser-Lohmann, Felix Meiner Verlag, Hamburg, 2009, §§ 243–245.

در بند ۲۴۴، هگل سقوط توده‌ای بزرگ به زیر سطحی از معاش را که برای عضو جامعه ضروری تلقی می‌شود با ازدست‌رفتن احساس حق، درستکاری و شرافت تأمین زندگی از فعالیت و کار خویش و با تولید «رعاع» پیوند می‌دهد.

^۳ تعیین‌های اصلی بند ۲۴۴ درباره‌ی سقوط زیر سطح معاش اجتماعی، ازدست‌رفتن احساس حق و شرافت و «تولید رعاع» در متن چاپ‌شده‌ی فلسفه‌ی حق قرار دارند. صورت صریح «فقر به خودی خود کسی را رعاع نمی‌کند» و تعیین رعاع از طریق نگرش یا روحیه (Gesinnung) در افزوده‌ی بند ۲۴۴ آمده است که ادوارد گانس در چاپ ۱۸۳۳ از مواد درس‌گفتاری تدوین کرد.

برای صورت روشن‌تر این گذار در مواد درس‌گفتاری ۲۲/۱۸۲۱، جایی که تجربه‌ی بی‌حقوقی به دگرگونی نسبت فرد با حق و وظیفه راه پیدا می‌کند، بنگرید به:

Georg Wilhelm Friedrich Hegel, Vorlesungen über die Philosophie des Rechts II. Nachschriften zu den Kollegien der Jahre 1821/22 und 1822/23,

GW 26,2, hrsg. von Klaus Grotzsch, Felix Meiner Verlag, Hamburg, 2015, S. 754.

برای صورت مستقل درس‌گفتاری بحث درباره‌ی «نگرش راع» (Gesinnung des Pöbels) و «شورش درونی علیه ثروتمندان، علیه جامعه و حکومت» (innere Empörung gegen die Reichen, gegen die Gesellschaft, die Regierung) نیز بنگرید به:

Georg Wilhelm Friedrich Hegel, Vorlesungen über die Philosophie des Rechts III. Nachschriften zu den Kollegien der Jahre 1824/25 und 1831, GW 26,3, hrsg. von Klaus Grotzsch, Felix Meiner Verlag, Hamburg, 2015, S. 1390.

۴ بنگرید به:

Frank Ruda (2011), Hegels Pöbel. Eine Untersuchung der «Grundlinien der Philosophie des Rechts», Konstanz University Press, Konstanz.

رودا جایگاه ساختاری فقر را در جامعه‌ی مدنی دنبال می‌کند و مسئله‌ی راع را در نقطه‌ای می‌گشاید که این زمینه‌ی ساختاری با تعیین نگرش راع و با محدودیت دستگاه هگل در حل مسئله‌ی روبه‌رو می‌شود که درون جامعه‌ی مدنی و نظریه‌ی دولت پدید آمده است.

۵ برای صورت راع‌گونی در ثروت بنگرید به:

Georg Wilhelm Friedrich Hegel, Vorlesungen über die Philosophie des Rechts I. Nachschriften zu den Kollegien der Jahre 1817/18, 1818/19 und 1819/20, GW 26,1, hrsg. von Dirk Felgenhauer, Felix Meiner Verlag, Hamburg, 2014, S. 500 (Nachschrift Anonymus [Bloomington]).

هگل در اینجا از ظهور Gesinnung der Pöbelhaftigkeit در ثروت سخن می‌گوید و ثروتمند را کسی توصیف می‌کند که همه‌چیز را برای خود خریدنی می‌بیند، زیرا خود را قدرت خاص‌بودگی خویش می‌داند.

برای صورت دیگری از همین تعیین در درس‌گفتار ۲۲/۱۸۲۱، که در آن ثروت به‌مثابه قدرتی ظاهر می‌شود که می‌تواند خود را بر حق برتر ببیند، بنگرید به:

Georg Wilhelm Friedrich Hegel, Vorlesungen über die Philosophie des Rechts II. Nachschriften zu den Kollegien der Jahre 1821/22 und 1822/23, GW 26,2, hrsg. von Klaus Grotzsch, Felix Meiner Verlag, Hamburg, 2015, S. 754.

این صورت در متن چاپ‌شده‌ی ۱۸۲۱ به همین صراحت بسط نیافته است.

^۶ بنگرید به:

قانون بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۴۰۲، بند «ز» ماده‌ی ۱ و ماده‌ی ۲۰، به‌ویژه مقررات مربوط به «اشخاص مرتبط» و تسهیلات و تعهدات آنان.

همچنین:

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، «دستورالعمل تسهیلات و تعهدات اشخاص مرتبط»، مصوب هیأت عالی بانک مرکزی در ۱ اردیبهشت ۱۴۰۵، ابلاغیه‌ی شماره‌ی ۲۳۲۶۸ مورخ ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۵. در بند «ز» ماده‌ی ۱ قانون بانک مرکزی و نیز در دستورالعمل، «اشخاص مرتبط» بر پایه‌ی روابطی از جمله مالکیت مؤثر، شراکت تجاری، نمایندگی، مدیریت و قرابت تعریف شده‌اند و هدف دستورالعمل «پیشگیری از تبدیل مؤسسه اعتباری به منبع تأمین مالی ترجیحی برای اشخاص مرتبط با آن» اعلام شده است.

۷ از بامداد ۱۷ شهریور ۱۴۰۵ نرخ سوخت‌گیری با کارت اضطراری جایگاه‌ها از پنج هزار به ده هزار تومان افزایش یافت و سهمیه‌های اول و دوم خودروهای شخصی، شامل ۶۰ لیتر بنزین با نرخ ۱۵۰۰ تومان و ۵۰ لیتر با نرخ ۳۰۰۰ تومان، بدون تغییر باقی ماندند.

برای اعلام این تغییر بنگرید به اظهارات فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت، در ۱۵ شهریور ۱۴۰۵ و برای اجرای آن بنگرید به:

خبرگزاری صداوسیما، «اجرای طرح نرخ جدید بنزین در کارت‌های اضطراری جایگاه‌ها»، ۱۷ شهریور ۱۴۰۵.

^۸ بنگرید به:

International Labour Organization, Committee on Freedom of Association, Case No. 2508, Iran (Islamic Republic of), Interim Report No. 413, March 2026, paras. 246–261.

پرونده در گزارش مارس ۲۰۲۶ همچنان فعال است و شکایت، اعمال سرکوب علیه اتحادیه‌ی محلی یک شرکت اتوبوس‌رانی شهری و بازداشت و نگهداری شمار زیادی از اتحادیه‌گرایان را دربر می‌گیرد. کمیته این پرونده را پیش‌تر در ژوئن ۲۰۲۵ بررسی کرده بود و در گزارش مارس ۲۰۲۶ همچنین اطلاعات تکمیلی کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری در اکتبر ۲۰۲۵ و فقدان اطلاعات دولت درباره‌ی اجرای توصیه‌های کمیته ثبت شده است.

^۹ بنگرید به:

Karl Marx, Das Kapital. Kritik der politischen Ökonomie. Erster Band, MEW 23, Kapitel 23: Das allgemeine Gesetz der kapitalistischen Akkumulation, insbesondere S. 657–670.

مارکس از ص. ۶۵۷ به تولید جمعیت نسبی مازاد و ارتش ذخیره‌ی صنعتی می‌پردازد و در ص. ۶۶۹–۶۷۰ رابطه‌ی فشار جمعیت نسبی مازاد با شدت رقابت میان کارگران و کوشش آنان از طریق اتحادیه‌ها برای سازمان‌دادن همکاری میان شاغلان و بیکاران را توضیح می‌دهد.

برای صورت گسترده‌تر همکاری اجتماعی در فرایند تولید نیز بنگرید به:

Karl Marx, Das Kapital. Kritik der politischen Ökonomie. Erster Band, MEW 23, Kapitel 11: Kooperation, S. 341–355.

^{۱۰} جمعیت نسبی مازاد در «سرمایه» درون قانون عام انباشت سرمایه‌دارانه تعیین پیدا می‌کند و مارکس شکل‌های شناور، پنهان و راکد آن و سپس فقر رسمی را از یکدیگر متمایز می‌کند.

بنگرید به:

Karl Marx, Das Kapital. Kritik der politischen Ökonomie. Erster Band, MEW 23, Kapitel 23: Das allgemeine Gesetz der kapitalistischen Akkumulation, S. 670–674.

لمپن‌پرولتاریا در «هجدهم برومر لوئی بناپارت» در زمینه‌ی تاریخی و سیاسی بسیج بناپارتی و «انجمن دهم دسامبر» صورت‌بندی می‌شود.

بنگرید به:

Karl Marx, Der achtzehnte Brumaire des Louis Bonaparte, MEW 8, S. 160–161.

رعاع‌هگلی نیز در نسبت میان جامعه‌ی مدنی، فقر، حق و نگرش یا روحیه‌ی اجتماعی تعیین می‌یابد و تماس‌های تاریخی و تفسیری میان این مفاهیم، سطح تحلیلی متفاوت آن‌ها را از میان نمی‌برد.

^{۱۱} واژه‌ی Pöbelisierung پیش از این مقاله به کار رفته است.

بنگرید به:

Björn Vedder (2018), Reicher Pöbel. Über die Monster des Kapitalismus, Büchner-Verlag, Marburg به‌ویژه بخش Pöblisierung und Proletarisierung.

کاربرد حاضر اصطلاح را در نسبت با فرایند تکوین سوژگی و فاصله‌ی میان موقعیت مادی و صورت سیاسی آن بازتعیین می‌کند و هسته‌ی مفهوم را در دگرگونی نسبت فرد با حق و الزام‌های متقابلی قرار

می‌دهد که این حق در رابطه با دیگری پیدا می‌کند. سازمان‌یابی، پراکندگی، خشم، رقابت و دیگر صورت‌های کنش در هر موقعیت تاریخی از حیث نسبیتی که با این فرایند پیدا می‌کنند بررسی می‌شوند.

^{۱۲} برای میدان لغوی «رعاع» بنگرید به:

ابن منظور، لسان العرب، ماده‌ی «رعع».

«رعاع الناس» در این مدخل «سَقَّاطُهُمْ وَسَفَلَتُهُمْ» و در شرحی دیگر «غَوَاءُهُمْ وَسَقَّاطُهُمْ وَأَخْلَاطُهُمْ» آمده است.

همچنین بنگرید به:

اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ماده‌ی «رعع».

«الرَّعَاعُ: الْأَحْدَاثُ الطَّغَامُ».

و نیز:

مجمع اللغة العربية بالقاهرة، المعجم الوسيط، ماده‌ی «رعع».

«الرَّعَاعُ مِنَ النَّاسِ: الْغَوَاءُ».

تعبیر «أَنْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ، يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ» تعریف معجمی «رعاع» نیست و در کلام منقول از علی بن ابی طالب پس از ترکیب «هَمَجٌ رَعَاعٌ» آمده است.

بنگرید به:

نهج البلاغة، حکمت ۱۴۷.

صورت این عبارت در نقل‌های دیگری، از جمله حلیة الأولیاء ابونعیم اصفهانی و الفقیه والمتفقه خطیب بغدادی، نیز دیده می‌شود. «رعاع» و «همج» در این منابع یک واژه و یک تعریف نیستند و ترکیب روایی «همج رعاع» دامنه‌ای وسیع‌تر از معنای مستقل معجمی «رعاع» پیدا می‌کند. این سنت معنایی از تاریخ Pöbel هگل مستقل است و در این مقاله هم‌پوشانی محدود آن‌ها در سطح تکوین و جهت‌گیری سوژگی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

^{۱۳} برای ارقام تورم بنگرید به یادداشت ۱.

درباره‌ی فشار بر تجارت خارجی و صادرات نفت در اوایل سپتامبر ۲۰۲۶ نیز بنگرید به:

Parisa Hafezi and Angus McDowall, "U.S. pressure on Iran starting to tell, as sanctions and blockade bite," Reuters, 3 September 2026.

این گزارش، با استناد به داده‌های مؤسسه‌ی کپلر (Kpler)، بارگیری نفت خام ایران را در اوایل سپتامبر حدود ۲۶۰ هزار بشکه در روز در برابر حدود ۱.۷ میلیون بشکه در روز در سال پیش گزارش می‌کند.